

## کاستیهای ترجمه و تصحیح رساله قشیریه

دکتر سیده مریم روضاتیان\*

### چکیده

رساله قشیریه یکی از منابع مهم تصوف اسلامی است که به وسیله ابوالقاسم قشیری، از علما و محدثان بزرگ سده پنجم هجری به زبان عربی نوشته شده است. از این کتاب ترجمه‌ای در دست است که ظاهراً توسط یکی از شاگردان قشیری به نام ابوعلی عثمانی صورت گرفته و با تصحیح و استدراکات استاد بدیع‌الزمان فروزانفر به چاپ رسیده است. با وجود آنکه در قدیم بیشتر ترجمه‌ها به صورت آزاد صورت می‌گرفته- مانند مصباح الهدایه که ترجمه‌ای آزاد از عوارف المعارف است- و مترجمان کمتر به ترجمه تحت الفظی نظر داشته‌اند، به نظر می‌رسد مترجم رساله قشیریه توجهش بیشتر به ترجمه لفظ به لفظ بوده است. مقابله دقیق این ترجمه با متن عربی و تأمل در متن مصحح نشان می‌دهد که در ترجمه فارسی کاستیهایی وجود دارد که در برخی قسمت‌ها سبب اختلال در بیان موضوع و انتقال مفهوم اصلی رساله قشیریه شده است. مصحح کتاب به برخی از این کاستیها اشاره کرده و بخش دیگری از آنها مغفول مانده است. همچنین در تصحیح متن، به سبب موضوع اشکالاتی راه پیدا کرده و موجب شده است که در پاره‌ای از عبارتهای کتاب ابهام به وجود آید. در این مقاله چهار باب توبه، ورع، زهد و

---

\*استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی و پژوهشگر قطب علمی تحقیق در متون حکمی و عرفانی دانشگاه اصفهان

خلوت از این منظر مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته و کاستیهای ترجمه و تصحیح در این چهار باب تبیین شده است.

## واژه‌های کلیدی

رساله قشیریه، تصحیح، ترجمه.

## متن

زین الاسلام ابوالقاسم عبدالکریم بن هوازن قشیری، یکی از بزرگترین علما و متصوفه قرن پنجم هجری است. او در سال ۳۷۶ هجری در ناحیه استوا (قوچان کنونی) متولد شد. قشیری پس از فراگرفتن مقدمات ادب و عربیت در زادگاه خود، به نیشابور عزیمت کرد و به حسب اتفاق در مجلس ابوعلی دقاق حاضر شد و تحت تأثیر سخنان او قرار گرفت و در طریق ارادت و تصوف قدم گذاشت. قشیری پس از ابوعلی دقاق از مشایخ بسیاری بهره مند شد (ن.ک: عثمانی، ۱۳۸۳، مقدمه: ۲۳-۲۶) تا آنکه خود به مقام استادی رسید. او علاوه بر کلام و حدیث در تفسیر قرآن به شیوه صوفیه دستی قوی داشت. فقه می‌دانست و به زبان عربی شعر می‌گفت و کاتب و دبیری پرمایه و واعظی زبان‌آور بود (همان، ۳۴). قشیری شاگردان بسیاری پرورش داد و تألیفاتی به او منسوب است. در میان آثار او **رساله قشیریه** از اهمیت خاصی برخوردار است. این کتاب در اصل نامه یا پیامی است که قشیری آن را به صوفیان شهرهای مختلف فرستاده و تاریخ نگارش آن از سال ۴۳۷ تا ۴۳۸ هجری بوده است.

**رساله قشیریه** شامل بیان عقاید صوفیان در مسائل اصول، شرح احوال و نقل اقوال هشتاد و سه تن از مشایخ صوفیه، شرح مصطلحات و تعبیرات صوفیان و ذکر احوال و مقامات و آداب و اخلاق صوفیه است. از همان آغاز تألیف این کتاب شهرت خاصی پیدا کرد و معتقدان قشیری این کتاب را نزد او خوانده یا سماع کرده‌اند (همان، ۱۷۱). این کتاب توسط ابوعلی بن احمد عثمانی از شاگردان قشیری به فارسی ترجمه شد و متن این ترجمه با تصحیحات و استدراکات مرحوم فروزانفر به چاپ رسید. این ترجمه یک بار در کرمان اصلاح شده است، اما مترجم دوم شناخته شده نیست و تنها به نظر می‌رسد که ترجمه دوم در اواسط یا اواخر قرن ششم پایان گرفته باشد. همین ترجمه مبنای کار مرحوم فروزانفر بوده است. البته، باب اول دو ترجمه بکلی با هم

متفاوت است و مترجم نخستین، بخصوص در باب اول اکثر جمله‌های عربی را انداخته است و در سایر بابها نیز این ترجمه با متن عربی اختلافات بسیار دارد. استاد فروزانفر در مقدمه به این نکته اشاره کرده است که:

چون در بسیاری از موارد نسخه عربی که در دست مترجمان بوده، غلط داشته یا خود مترجمان آن را غلط خوانده و نادرست ترجمه کرده‌اند، در حاشیه عین عبارت عربی را آورده و دیگر بار ترجمه کرده‌ایم. هر دو مترجم سلسله اسناد را چه در روایات و چه در حکایات حذف کرده‌اند و گاهی اسامی را به غلط آورده‌اند. این موارد را نیز از روی متن عربی اصلاح یا در حاشیه یادآوری نموده‌ایم (ص ۷۷).

با آنکه توضیحات مرحوم فروزانفر بسیار راهگشاست، اما برخی اشتباهات که در ترجمه راه یافته، در حاشیه ذکر نشده است و در برخی موارد ترجمه‌ای که در حاشیه آورده شده، نیاز به تأمل بیشتری دارد. از آنجا که رساله قشیریه یکی از قدیمترین و مهمترین منابع تصوف است و اکنون نیز در مقطع کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی تدریس می‌شود، بررسی دقیقتر ترجمه و مقایسه کامل آن با متن عربی در رفع بسیاری از ابهامات موجود در ترجمه رساله ضروری می‌نماید. در مقاله حاضر، نتایج بخشی از این بررسی که از مقایسه باب‌های توبه، ورع، زهد و خلوت بین متن عربی و ترجمه فارسی به دست آمده، ارائه شده است. این نتایج، کاستیهای ترجمه و در پاره‌ای موارد اشکالات تصحیح را در تقسیم‌بندیهای مطرح و همچنین بعضی از ویژگیهای سبکی ترجمه رساله قشیریه را نشان می‌دهد.

#### ۱. عبارتها یا واژه‌هایی که از متن عربی ترجمه نشده است:

۱-۱. در متن رساله قشیریه مواردی وجود دارد که به فارسی برگردانده نشده است. برخی از این موارد نقصی در ترجمه ایجاد نکرده و به فهم مطلب لطمه‌ای وارد نکرده است و به نظر می‌رسد مترجم ضرورتی نمی‌دیده است که این گونه عبارتها یا واژه‌ها را به فارسی ترجمه کند. به نمونه‌هایی اشاره می‌شود:

- و حقیقت توبه در لغت بازگشتن بود (عثمانی، ۱۳۸۳: ۱۳۷). متن عربی این جمله را اضافه دارد: *یقال تاب ای رجع* (۱۶۸) (مرحوم فروزانفر نیز در پاورقی ترجمه رساله قشیریه به این نکته اشاره کرده است).

- همچنین است قول او صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ که اندم توبه. توبه ندامت است (۱۳۷). در متن عربی جمله: «ای معظم ارکانها اندم» (۱۶۹) (بزرگترین ارکان توبه پشیمانی است) به فارسی برگردانده نشده است.

- جامه فراهم گرفتم تا جامه تو پلید نشود (۱۵۴) در متن عربی جمله: «لا لکی لا تنجس ثیابی» (۱۸۴) (نه برای آنکه جامه من پلید نشود) به فارسی برگردانده نشده است.

- زهد اندر دنیا کوتاهی امل است (۱۷۷). همان طور که مرحوم فروزانفر در پاورقی اشاره کرده، ادامه این جمله در متن عربی ترجمه نشده است: «هو هذا الذی قالوه یحمل علی انه من امارات الزهد و الاسباب الباعثه علیه و المعانی الموجبه له» (۲۰۲)

- هیچ کس به من تقرب نکند به چیزی چنانکه به ورع (۱۷۰). در متن عربی پس از ورع کلمه زهد هم آمده است: «لم یتقرب الی المتقربون بمثل الورع و الزهد» (۱۹۷)

- خوش نبود عیش زاهد چون از خویشتن مشغول بود (۱۷۸). همان طور که مرحوم فروزانفر اشاره کرده در عربی این جمله ادامه دارد: «و لا یطیب عیش العارف اذا اشتغل بنفسه» (۲۰۳). به نظر می رسد مترجم چون مباحث مربوط به باب زهد را مطرح کرده، برگرداندن جمله فوق را ضروری ندانسته است، در حالی که در همین باب زهد از رساله قشیریه به موارد دیگری نیز برمی خوریم که قشیری زاهد و عارف را با هم مقایسه کرده<sup>۱</sup> است.

- پشتۀ هیزم از آن کسی برگرفتم، خلالی از آن باز کردم (۱۷۳). جمله و تخللت به (۱۹۹) از متن عربی ترجمه نشده، هر چند خللی نیز در معنا ایجاد نکرده است.

۱-۲. در رساله قشیریه مواردی نیز وجود دارد که به فارسی برگردانده نشده و عدم ترجمه آن نقص یا ابهامی در معنی ایجاد کرده است؛ مثلاً مترجم صفتی را حذف می کند که وجود آن به فهم مطلب کمک بیشتری می کند:

- مثقال ذره از ورع بهتر از آنک هزار مثقال (۱۷۰). در متن عربی جمله به صورت مثقال ذره من الورع السالم (۱۹۷) آمده و ورع سالم ورع خالص از ریا و تکبر است. آوردن صفت سالم در ترجمه نیز لازم بوده، اما حذف شده است. یا: «خداوند مال را شکر اولی تر

<sup>۱</sup> - نصرآبادی گوید زاهد اندر دنیا غریب بود و عارف اندر آخرت غریب بود (۱۷۶).

یحیی بن معاذ گوید زاهد ترا همه سرکه و سپندان دهد و عارف به مشک و عنبر مطیب کند (۱۷۸) (و نیز ن.ک: ص ۱۸۰).

بود» (۱۷۵) در ترجمه: «و الشکر البق بصاحب مال الحلال» (۲۰۱) که آوردن صفت حلال برای مال در تأکید مطالب قبل لازم بوده است.

- ابوبکر دفاق گوید از تیه بنی اسرائیل مانده بودم پانزده روز، چون به کنار آمدم، یکی از لشکریان پیش من آمد و شربتی آب به من داد اثر آن سی سال بر دلم بماند (۱۷۲). به علت آنکه مترجم بخشی از عبارت عربی را ترجمه نکرده، جمله آخر: اثر آن سی سال بر دلم بماند، از ابهام خالی نیست: «نهت فی تیه بنی اسرائیل خمسہ عشر یوماً فلما وافیت الطریق استقبلنی جندی فسقانی شربه من ماء فعدت قسوتها علی قلبی و تألمت ثلاثین سنه» (۱۹۸). (با مراجعه به متن عربی معلوم می‌شود که این تأثیر قسوت و سختی قلب بوده است).

- گفت یا باسعید شرم نداری کی اندر زیر بنای ابودوانیق نشینی و از حوض زبیده آب خوری و اندر ورع سخن گویی؟ (۱۹۹) از متن عربی جمله: «و تتعامل بالدرهم المزیفه» (۱۹۹) ترجمه نشده است.

۳-۱. گاهی مترجم بخشی از آیه قرآن کریم را حذف کرده است:

- «قل متاع الدنيا قليل» (۱۷۵) که در متن عربی آیه کامل آمده است:

- «قل متاع الدنيا قليل و الاخره خير لمن اتقى» (۲۰۰)

۴-۱. در ترجمه رساله قشیریه غالباً جملات دعایی متن عربی حذف شده است، مانند:

- گفت تو کیستی؟ گفت خواهر بشر حافی (۱۶۹) در ترجمه: «فقال احمد: من

أنت؟ عافاك ا... تعالی» (۱۹۶)

- احمد حنبل سطلی گرو کرد به دکان بقالی به مکه (۱۷۱): «و رهن احمد بن

حنبل رحمه ا... تعالی سلطاً له عند بقال بمکه حرسها ا... تعالی» (۱۹۸)

۵-۱. گاهی نیز مترجم جمله دعایی را در ترجمه تغییر داده است؛ همان طور که در صفحه

۱۷۰ عبارت کرم... وجهه را به جای رضی... عنه در متن عربی (۱۹۷) آورده است.

۶-۱. گاهی نیز مترجم برای رعایت ایجاز جملاتی را که دارای معانی مترادف بوده‌اند، با یکدیگر تلفیق کرده است:

- چون به دل فکرت کند، آنچه بر وی رفته باشد از ناشایستها، توبه اندر دل وی

فرا دیدار آید (۱۳۸): «فاذا فکر بقلبه فی سوء ما یصنعه و ابصر ما هو علیه من قبیح

الافعال سنح فی قلبه اراده التوبه» (۱۶۹-۱۷۰).

۷-۱. در پاره‌ای موارد نیز مترجم ذکر کلمه‌ای را در ترجمه یک جمله یا عبارت کافی دانسته است؛ مثلاً در صفحه ۱۷۰ کلمه بدسگال را در ترجمه جمله: «فأنهم هم الذين يحملونه على رد هذا القصدر» آورده است:

- اول آن بریدن است از یاران بد که رفیق بد بدسگال بود:

## ۲. وجود ابهام در ترجمه

۲-۱. در ترجمه رساله قشیریه مواردی وجود دارد که جملات مبهم و نارساست و تنها با مراجعه به متن عربی می‌توان به معنای جمله پی برد. البته، گاهی نیز انتخاب نسخه بدل بخشی از ابهام ترجمه را برطرف می‌کند؛ مثلاً در صفحه ۱۳۸ جمله: «و تمامی دواعی کی او را بدین راه خواند خوف و رجاست» به طور نارسا در ترجمه: «ولایتم ذلک الا بالمواظبة علی المشاهدة التی تزيد رغبتہ فی التوبة و توفر دواعیه علی اتمام ما عزم علیه مما یقوی خوفه و رجاءه» (۱۷۰) آمده و مرحوم فروزانفر هم اشاره کرده که در ترجمه این قسمت مسامحه رفته است. البته، به نظر می‌رسد نسخه دیگری، ترجمه مناسبتری دارد؛ هر چند خالی از ضعف نیست: «و این کارها تمام نشود الا بر مواظبت بر مشاهده کی رغبت در توبه زیادت کند و تمامی دواعی وی را بدین راه خواند» (۱۳۸).

در صفحه ۱۳۷ نیز به جمله‌ای نارسا برمی‌خوریم که مرحوم فروزانفر ترجمه صحیح آن را در حاشیه مطرح کرده است: «زیرا که آن دو رکن دیگر اندر وی بسته بود و اندر وی باز یابند و محال بود که از آنچه گذشته بود، بر پیشمانی بود و بر آن مصر بودن مانند او یا بر آن عزم بود که نیز آن گناه کند»: «لانّ الندم یستتبع الرکنین الاخرین فانه یستحیل تقدیر ان یکون نادما علی ما هو مصر علی مثله او عازم علی الایتان بمثله» (زیرا فرضی است محال که بنده پیشیمان باشد بر عملی که بر مثل آن اصرار می‌ورزد یا عزم دارد که مثل آن را به جا آورد).

۲-۲. گاهی مترجم ارتباط بین جملات متن عربی را حفظ نکرده و همین امر موجب ابهام و نارسایی ترجمه شده است:

- اول آن بیداری دلست از خواب غفلت و دیدن آنچه بر وی می‌رود از احوال بد

برو تا این جمله بپیوندد به توفیق به گوش داشتن بدانچه بر خاطرش درآید از زجرکنندگان از جهت حق به گوش دل. (ص ۱۳۸): «فاول ذلک انتباه القلب عن رقدہ الغفله و رؤیة العبد ماهو علیه من سوء حاله و یصل الی هذه الجملة بالتوفیق الاصغاء الی

ما یخطر بباله من زواج الحق سبحانه یسمع بقلبه فانه جاء فی الخیر واعظ الله فی قلب کل امرئ مسلم» (۱۶۹). جمله آخر یعنی روایتی که نقل شده، تأکید مطالب قبل و تأییدکننده آن است، اما در ترجمه، ارتباط حدیث با عبارت قبل قطع شده است و در متن مصحح فروزانفر این روایت را در آغاز پاراگراف بعد می‌بینیم. همین امر عبارت را با ابهام روبه‌رو کرده است.

در شرح حال بشر حافی آمده که دست او به سوی طعامی که شبهه‌ناک بود دراز نمی‌شد. روزی او را به طعام دعوت کردند و بشر هر چه کرد، نتوانست دست به سوی آن طعام ببرد: مردی که عادت او دانست، گفت: دست وی فرا طعامی که اندر وی شبهت بود نرسد و فرمان نبرد. بی‌نیاز بود صاحب این دعوت از خواندن او شرم داشت (۱۷۰).

جمله آخر در متن عربی به این صورت است: «ما کان اعنی صاحب هذه الدعوه ان یدعو هذا الشیخ؟» (۹۷) مرحوم فروزانفر در حاشیه به نارسا بودن این عبارت اشاره کرده و جمله را به این صورت ترجمه کرده است: «سخت بی‌نیاز بود این میزبان از دعوت این پیر». البته، به نظر می‌رسد ترجمه اخیر نیز با مطالب ذکر شده در متن تناسبی نداشته باشد؛ با توجه به اینکه جمله عربی را می‌توان به صورت پرسشی نیز بیان کرد. شاید ترجمه به این صورت به مقصود نزدیک‌تر باشد: چه نیازی داشت صاحب این دعوت که این شیخ را دعوت کند؟ البته، نکته دیگری که قابل تأمل است، ضبط کلمه اعنی در متن عربی است. شاید این کلمه در اصل اعنی بوده و در این صورت مفهوم عبارت روشنتر می‌شود: میزبانی که می‌دانست طعامش شبهه‌ناک است، چه منظوری از دعوت بشر حافی داشت؟

۲-۳. در برخی موارد مترجم با اشتباه خواندن کلمه‌ای یا استفاده از نسخه‌ای که اشتباه داشته، ترجمه صحیحی به دست نداده است:

- چون ایزد تعالی بر بنده نعمت کند به مال حلال و او به شکر آن قیام نماید دست بداشتن از آن به اختیار مقدم ندارند بر نگاه داشت آن به حق ادب (۱۷۴). «فاذا انعم الله علی عبده بمال من حلال و تعبده بالشکر علیه فترکه له باختیاره لا یقدم علی امساکه له بحق اذنه» (۲۰۰).

- مرحوم فروزانفر در حاشیه یادآور شده که هر دو مترجم اذن را که به معنی دستوری است، ادب خوانده‌اند. با توجه به این نکته باید گفت منظور قشیری این است که هر گاه خداوند نعمتی به بنده عطا کرد با مال حلال، وظیفه بنده شکر است و دست

برداشتن از آن نعمت به اختیار، نشانه زهد نیست با وجود آنکه خداوند چنین اذنی به بنده داده است.

- از استاد ابوعلی دقاق شنیدم رحمه الله... یکی را گفته‌اند در دنیا زاهد چرا شدی؟ گفت زیرا که بیشتر او اندر من زاهد شد، ننگ داشتم در اندکی رغبت کردن (۱۸۰) که ترجمه نادرستی از این جمله است: «لما زهدت فی اکثرها انفت من الرغبه من اقلها» (۲۰۴).

### ۳. دور شدن از ترجمه لفظ به لفظ

۱-۳. مقایسه ترجمه رساله قشیریه با متن عربی نشان می‌دهد که مترجم بر خلاف شیوه رایج ترجمه در عصر خود، در نظر داشته مطالب کتاب را لفظ به لفظ و بدون تصرفات شخصی به فارسی برگرداند، اما گاهی وی از رعایت این نکته فاصله می‌گیرد که در غالب موارد خللی در ترجمه ایجاد نکرده است؛ مثلاً در ترجمه یک بار و دوبار برای مرات: - و اگر چنان بود که توبه بشکنند یک بار و دوبار (۱۳۹): «و ان نقض التوبه مره او مرات» (۱۷۰).

- و اگر سر پیل بخورد، سیر نشود (۱۷۰): «اکل رأس الفیل و لم یشبع» (۱۹۷) (جمله در متن عربی شرط نیست، اما مترجم با شرطی آوردن تأکید آن را بیشتر کرده است).  
۲-۳. در برخی موارد، اجزای عبارت عربی، در ترجمه جابه‌جا شده و غالباً خللی در معنی ایجاد نکرده است:

- عبدالله مبارک جایی می‌رفت. وقت نماز اندر آمد. از ستور فرود آمد تا نماز کند. ستور اندر غله شد و آن دیهی سلطانی بود. عبدالله مبارک آن ستور بگذاشت و اندر ملک خویش نگذاشت و قیمت آن بسیار بود. (۱۷۱): «سیب ابن مبارک دابة قیمتها کثیرة و صلی صلاة الظهر. فرتعت الدابة فی زرع قرية سلطانية فترك ابن المبارک الدابة و لم یرکبها» (۹۸).

۳-۳. اما گاهی مترجم با دور شدن از ترجمه لفظ به لفظ باعث ایجاد ابهام در معنی شده است، بخصوص که مانند عبارت زیر جمله عربی نیز تا حدی نارسا باشد:  
- گروهی گفته‌اند نباید بنده به ترک حلال گوید به تکلف و زیادتی نجوید در آنچه بدان محتاج نیست. (۱۷۵): «ینبغی للعبد ان لا یختار ترک الحلال بتکلفه و لا یتطلب الفضول مما لا یحتاج الیه» (۲۰۱). مرحوم فروزانفر این جمله را در حاشیه چنین ترجمه



کرده: «بنده را سزد که ترک حلال و فضول زندگی که بدان حاجت ندارد، به تکلیف دلیل خود اختیار نکند.»

البته، برای روشنتر شدن مفهوم باید گفت منظور نویسنده این است که شایسته است بنده نه در ترک حلال زیاده روی کند و نه چیزی بیشتر از حاجت خود طلب نماید (ادامه مطلب نیز این معنی را تأیید می‌کند). در حقیقت، به نظر می‌رسد علت مبهم بودن معنی وجود حرف نفی «لا» در جمله عربی است که سه بار تکرار شده است. ۳-۴. گاهی نیز مترجم در نقل روایتهای ضمایر را تغییر می‌دهد: به حقیقت زهد نرسی تا اندر تو سه چیز موجود نباشد. (۱۷۸): «لا یبلغ احد حقیقه الزهد حتی یکون فیه ثلاث خصال» (۲۰۳).

۳-۵. در بعضی قسمتهای ترجمه رساله قشیریه، مترجم عین جمله عربی را تنها با جابه‌جا کردن ارکان جمله و یا تغییری اندک؛ مثلاً آوردن فعل جمله به فارسی در متن آورده است: - این معنی توبه است بر جهت تحدید و اجمال (۱۳۷): «و هذا معنی التوبه علی وجه التحدید و الاجمال.»

- و اگر بر موجب قصد خویش برود (۱۳۸): «فان مضی علی موجب قصده» (۱۷۰). همین امر باعث شده که در پاره‌های موارد ترجمه با ابهام و نارسایی روبه‌رو شود: - ابن جلا گوید زاهد آن بود که به دنیا ننگرد به چشم زوال (۱۷۶): «لزهد هو النظر الی الدنيا بعین الزوال» (۲۰۱). مرحوم فروزانفر این جمله را در حاشیه چنین ترجمه کرده است: زهد در دنیا به چشم زوال نگریستن است. به نظر می‌رسد با توجه به اختلافی که در جای قرار گرفتن ارکان جمله در فارسی و عربی وجود دارد، با یک جابه‌جایی کلمات، معنای بهتری از جمله بتوان به دست آورد: زهد به چشم زوال نگریستن به دنیا است؛ یعنی دنیا را به عنوان چیزی که در حال زوال است، بنگرد.

#### ۴- وجود تکرار در ترجمه

در ترجمه رساله قشیریه مواردی وجود دارد که مترجم عین جمله عربی را آورده، سپس آن را به فارسی برگردانده است. مترجم غالباً در ذکر احادیث و روایات چنین شیوه‌ای را در پیش گرفته است: - همچنین است قول او صلی‌الله‌علیه‌وسلم که الندم توبه: توبه ندامت است. (۱۳۷): «كذلك قوله الندم توبه» (۱۶۹).

### نتیجه‌گیری

**رساله قشیریه** یکی از منابع مهم تصوف اسلامی و از جمله مأخذ بسیاری از پژوهش‌های عرفانی است که به دست ابوالقاسم قشیری در قرن پنجم هجری به زبان عربی نوشته شده. ابوعلی عثمانی که ظاهراً یکی از شاگردان قشیری به شمار می‌آمده، این اثر را به فارسی ترجمه کرده که متن آن با تصحیح و استدارکات استاد فروزانفر به چاپ رسیده است. متأسفانه، در ترجمه و در پاره‌ای موارد، در تصحیح متن فارسی **رساله قشیریه** برخی اشکالات راه یافته است و کاستی‌های موجود در چاپ فعلی این اثر ذهن خوانندگان را به خود مشغول می‌سازد. برخی از این اشکالات مربوط به عبارتها یا واژه‌هایی است که از عربی به فارسی برگردانده نشده است. عدم ترجمه در این موارد گاهی خللی در معنی ایجاد نمی‌کند، اما غالباً باعث ایجاد ابهام یا نقص معنایی می‌شود. همچنین در ترجمه **رساله قشیریه** جملاتی وجود دارد که نارساست و تنها با مراجعه به اصل عربی می‌توان ابهام این جملات را برطرف کرد. گاهی نیز مترجم با اشتباه خواندن یک کلمه یا استفاده از نسخه‌ای که دارای غلط بوده، ترجمه صحیحی به دست نداده است. از طرفی، گاه مترجم از شیوه ترجمه لفظ به لفظ خارج شده، مطالب را با تصرفات شخصی بیان کرده است. گاهی نیز اجرای جمله عربی در ترجمه جابه‌جا شده است که غالباً خللی هم در معنی ایجاد نمی‌کند. گاهی نیز مترجم با دور شدن از ترجمه لفظ به لفظ باعث ایجاد ابهام در معنی شده است و بالاخره در بعضی قسمت‌های ترجمه **رساله قشیریه**، اشکال در تصحیح متن موجب ابهام در معنی شده است. همه این موارد بازنگری و مقایسه **رساله قشیریه** را با ترجمه فارسی، به همراه تصحیح تازه‌ای از ترجمه آن ضروری می‌سازد.

### منابع

- ۱- رضایتی، محرم. (۱۳۸۴). **تحقیق در رساله قشیریه**، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، چاپ اول.
- ۲- عثمان، ابوعلی. (۱۳۸۳). **ترجمه رساله قشیریه**، با تصحیحات و استدارکات بدیع‌الزمان فروزانفر، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ هشتم.
- ۳- القشیری، ابوالقاسم. (۱۳۷۴). **رساله قشیریه**، الطبعة الاولى فی ایران، نشر بیدار.